

پاسخی به یک عقده‌گشایی

محمدجعفری

اخیرا مصاحبه‌ای از جناب سروش در فضای مجازی منتشر شده است که به مسأله‌ی کرونا و برخی مسایل اعتقادی و اجتماعی پیرامون آن پرداخته و تلاش نموده است که برای روشنفکری دینی و ضدتفکر صحیح اسلامی از این نمذ کلاهی دست و پا نماید. در این مقال ضیق، به اجمال به برخی نکات وی و پاسخ آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. دکتر سروش مدعی است که «کرونا از قم آغاز شده و بدیهی است که در آن‌جا زور روحانیان و مداحان بر سیاستمداران و بر مسئولان بهداشت کشور چربید و متأسفانه ایشان نتوانستند قم را از چنگال اداره و تدبیر آن‌ها بیرون بکشند و در دست خود بگیرند و لذا فاجعه افزون و انبوه‌تر شد.» در مورد این که واقعا شروع کرونا از قم بوده است با این که هیچ راه مستقیم هوایی و آبی به خارج از کشور ندارد، خود جای تامل و بحث مفصل است؛ در واقع باید گفت این پزشکان قمی بودند که جرئت و جسارت اعلام آن را زودتر از دیگران یافتند. به هر تقدیر اگر این علمای قم بودند که جلوی قرنطینه قم را گرفتند پس چطور نتوانستند جلوی بسته شدن درب حرم و مساجد را بگیرند؟! سوال دیگر از جناب ایشان این است که لایب در آلمان، فرانسه و انگلستان هم ارباب کلیسا و متصدیان امور دینی هستند که جلوی قرنطینه‌ی شهرها را گرفته‌اند؟!!

۲. در جای جای مصاحبه، سروش بر طبل دو قطبی درمان و پزشک از سویی و دعا و توسل از سوی دیگر می‌کوبد. اگر این دو قطبی کاذب از سوی آتئیست‌ها و بی‌خدایان مطرح می‌شد، چندان ملالی بر نمی‌انگیخت؛ اما وقتی انسان در شگفتی فرو می‌رود که از زبان کسی که مدعی دینداری و قرآن فهمی است، بشنود که «خداوند به ما عقل هم داده است و از ما می‌خواهد عقل و تجربه را به کار بریم نه این که برای شفای امراض به دعا متوسل شویم. خدا را نباید تبدیل به یک ابزار کنیم، بلکه باید او را به دوستی بگیریم، خیلی فرق است بین این دو.» اگر ایشان مطلع نیستند باید بدانند که بزرگان فقاقت و مرجعیت در قم و کشور اسلامی ایران از اولین کسانی بودند که بر رعایت مسایل بهداشتی، پزشکی و پذیرفتن دستورات وزارت بهداشت تأکید داشتند. البته با این همه، توسل و تضرع به ساحت ربوبی برای شفا و رفع بلا امری است که در جهان بینی توحیدی کاملا حل شده است. گویا جناب سروش هیچ‌گاه با این آیه‌ی شریفه برخورد نکرده است که از قول حضرت ابراهیم می‌شنویم: «اذا مرضت فهو یشفین (شعرا ۸۰).» آری هر حادثه‌ای در این عالم در ذیل تدبیر و ربوبیت او می‌گنجد و در نهایت اوست که بر حل و رفع آن قادر است و نه غیر از او.



علل طبیعی هم در طول اراده‌ی خدا می‌گنجد و نه آن که در عرض آن قرار گیرد. درمان از طبیب و شفا از جانب خداست. این است چکیده‌ی عقلانیت تفکر اسلامی که امروزه در نظام اسلامی هم بر اساس آن عمل می‌شود.

۳. سروش تلاش دارد که از آب گل‌آلود کرونا، ماهی بگیرد و ضربه‌ای دیگر بر کیان تفکر اسلامی وارد کند. وی بر عقیده‌ی عده‌ای معدود از مدعیان طب اسلامی انگشت می‌گذارد که به تعارض علم و دین می‌اندیشند و طب مدرن را از اساس بی‌پایه و ناچیز می‌شمارند. در واقع سروش در این جا؛ مانند بسیاری از مطالب دیگرش از مغالطه‌ی پهلوان پنبه استفاده می‌کند تا اتقان اندیشه‌ی دینی را با استناد به برخی نظرات شاذ زیر سوال ببرد. بدیهی است که اکثریت اندیشمندان اسلامی، بین علم و دین جدایی نمی‌بینند. این سخنان شهید مطهری را بنگرید: «باید دید که آیا علم ما را به چیزی فرامی‌خواند و ایمان به چیز دیگری ضد آن؟ علم، ما را به گونه‌ای می‌خواهد بسازد و ایمان به گونه‌ای مخالف آن؟ علم ما را به سویی می‌برد و ایمان به سویی دیگر؟ علم و ایمان متمم و مکمل یکدیگرند. علم نیمی از ما را می‌سازد و ایمان نیمی دیگر را هماهنگ با آن؛ علم به ما روشنایی و توانایی می‌بخشد و ایمان عشق، امید و گرمی؛ علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می‌نمایاند که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد؛ علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون؛ علم جهان را جهان آدمی می‌کند و ایمان روان را روان آدمیت می‌سازد؛





سروش در مورد مسأله‌ی شر مدعی می‌شود که علما و حکمای اسلامی نتوانسته‌اند پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن بدهند. نگارنده بر این باور نیست که همه‌ی پاسخ‌هایی که در اندیشه‌ی اسلامی به مسأله‌ی شر و جرایبی آن داده شده، صحیح است؛ اما مجموعه پاسخ‌هایی که مبتنی بر عقلانیت فلسفی و مباحث وحیانی به مسأله شرور طبیعی داده شده، پاسخ در خوری به جوانب مسأله‌ی شر می‌دهد.

که آیا برداشتی نادر از این روایت را که برای فرار از بیماری‌ها به قم بگریزید، می‌توان به قاطبه‌ی عالمان دینی نسبت داد؟! اساسا کدام یک از بزرگان و اعظم علمی ما چنین تفسیری از روایت فوق داشته‌اند؟ قم بر اساس روایات متعدد، شهر علم و معرفت و چشمه‌ی جوشان دیانت خواهد بود و این خود به نیکی روشن می‌نماید که مراد از بلاها و فتنه‌ها، نه بلاهای طبیعی بلکه فتنه‌های اعتقادی است که باید به این مدینه‌العلم مراجعه نمود و از آن چشمه‌ی جوشان، جرعه‌ای برداشت.

۵. سوبه‌ی دیگر شبهه‌افکنی سروش به توسل و زیارت قبور ائمه می‌رسد. تعبیر وی این است «این اماکن مسمی به مقدس به هیچ وجه از جان آدمیان مقدس‌تر نیستند. اولاً که سابقه‌ای در اسلام ندارند، ثانیاً ما هیچ دلیل عقلی و نقلی معتبری نداریم که این خفتگان در زیر خاک، خواه امام باشند، خواه خواهر امام و خواه برادر امام، صدای زائران را می‌شنوند و به آن‌ها پاسخ می‌دهند و یا اساساً قدرت بر آوردن حاجات آن‌ها را دارند...». از زمانی که سروش مقاله‌ی صراط‌های مستقیم را نگاشت و در آن جا تسنن و تشیع را دو قرائت از سنت نبوی نام نهاد، روشن شد که او دیگر بر باورها و اعتقادات (چه باورهای شیعی و چه باورهای سنی) به عنوان رکن تدین، اصراری ندارد و به تبع الهیات لیبرال مسیحی، صرفاً تجربه و احساس درونی را سنگ بنای دیانت می‌داند و بس؛ آموزه‌ای که در مقالات «ایمان و حیرت» و «ایمان و امید» در مورد آن‌ها به تفصیل سخن می‌گوید. با این توصیف، دیگر از مانند او انتظار

علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد؛ علم طبیعت‌ساز است و ایمان انسان‌ساز؛ علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح؛ هم علم به انسان امنیت می‌بخشد و هم ایمان. علم امنیت برونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی؛ علم در مقابل هجوم بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها و طوفان‌ها ایمنی می‌دهد و ایمان در مقابل اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها و پوچ‌انگاری‌ها؛ علم جهان را با انسان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش. این سخنان نه از زبان یک روشنفکر دینی؛ مانند سروش بلکه از بیان شهید مطهری در کتاب انسان و ایمان است. سروش گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا عالمان دینی به جدایی یا تضاد علم و دین باور داشته و این روشنفکران دینی بوده‌اند که در مقام حل و فصل آن برآمده‌اند. گویا وی فراموش کرده است که در مقالات و کتاب‌های خود خصوصا در رویانگاری وحی بر تعارض آیات قرآن با علم تأکید می‌نماید و همه‌ی آن‌ها را ناشی از بشری بودن وحی و نقص علم پیامبر! می‌داند. پس این نه عالمان دینی بلکه روشنفکران دینی‌اند که اساساً قرآن را منشا تضاد علم و دین می‌دانند!

۴. دکتر سروش در جمله‌ای دیگر می‌گوید: «غافل بودند از این که در همین روایات آمده است که وقتی این بلایا به سرتان آمد به قم پناهنده شوید و اکنون می‌بینیم که نقیض آن رخ داده و قم خود کانون و سرچشمه‌ی این بیماری مرگ‌بار شده است. از قضا سرکنگبین صفا فرود!!» باید از جناب سروش پرسید



از زمانی که سروش مقاله‌ی

صراط‌های مستقیم را نگاشت و در آن

جا تسنن و تشیع را دو قرائت از سنت

نبوی نام نهاد، روشن شد که او دیگر

بر باورها و اعتقادات (چه باورهای

شیعی و چه باورهای سنی) به عنوان

رکن تدین، اصراری ندارد و به تبع

الهیات لیبرال مسیحی، صرفاً تجربه و

احساس درونی را سنگ بنای دینانت

می‌داند و بس.



انسان، عقوبت برخی از گناهان انسان‌ها خصوصاً در بعد معاصی اجتماعی، دخالت نابجای انسان در طبیعت و نمونه‌هایی از پاسخ‌های اندیشمندان اسلامی به مقوله‌ی شر و جوانب آن است. حال باید از خود دکتر سروش باید پرسید که روشنفکری دینی چه پاسخی به مسأله‌ی شر و نسبت آن با قدرت و خیر الهی می‌دهد؟ جالب آن است که او در همین مصاحبه از پاسخ به این سوال طفره می‌رود و جالب‌تر آن جاست که در نهایت، اساس قدرت و حکمت خدا را در مسأله‌ی رنج و شر به زیر سوال برده و این معنا را به مخاطب خود منتقل می‌کند که خدا به هر دردی نمی‌خورد!!!! این سخن سروش یادآور نظریه‌ی خدای ساعت‌ساز در قرن ۱۶ و ۱۷ است که خدا را بعد از خلقت عالم از دخالت در هستی، معاف و عاجز می‌داند!!!

۷. نکته‌ی آخر این که بر خلاف گفته‌ی جناب سروش، این عالمان دینی نیستند که عوام‌زده شده‌اند بلکه عوام‌زدگی، روشنفکران دینی ما را گرفته که علیرغم ادعای عقلانیت و آزادمنشی فکری، متأثر از پروپاگاندا‌ی رسانه‌ای در فضای شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان و نیز گفت و شنونده‌ی شبکه‌های اجتماعی، هر آن چه را می‌شنوند، بی‌تامل و مذاقه، بر زبان جاری می‌کنند.

نمی‌رود که به زنده بودن شهدا و ابرار و نظاره‌گر بودن آن‌ها بر ما عقیده داشته باشد؛ عقیده‌ای که بر آمده از قرآن کریم است: « و لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون (۱۶۹ آل عمران)». شگفت آن که انکار ارتباط با عرشیان و ملکوتیان، نه از لسان فردی از پیروان ابن تیمیه که از زبان کسی شنیده می‌شود که سالیانی دراز است در خلوت و جلوت از «سمیع» و «بصیر» و «هش» بودن جمادات و نباتات سخن رانده و از زبان مولوی این چنین می‌خواند:

ماسمعیم و بصیریم هُشیم باشمانا محرمان ماخامشیم
 ع سروش در مورد مسأله‌ی شر مدعی می‌شود که علما و حکمای اسلامی نتوانسته‌اند پاسخ قانع کننده‌ای به آن بدهند. نگارنده بر این باور نیست که همه‌ی پاسخ‌هایی که در اندیشه‌ی اسلامی به مسأله‌ی شر و چرایی آن داده شده، صحیح است؛ اما مجموعه پاسخ‌هایی که مبتنی بر عقلانیت فلسفی و مباحث وحیانی به مسأله شرور طبیعی داده شده، پاسخ در خوری به جوانب مسأله‌ی شر می‌دهد؛ از جمله توجه دادن به محدودیت‌های عالم ماده، ضعف اراده و قدرت انسانی، ابتلائات و امتحانات الهی، زمینه‌سازی برای رشد و تکامل مادی و معنوی